

«هدف دورنمایی ایالات متحده را درک میکند»



برای روشن ساختن عواقب این عمل غیرانسانی، اینست نمونه هایی از برخورد

نیروهای زمینی ایالات متحده آمریکا و ناتو در جنگ عراق

اپوزیسیون در بنغازی به معرفی حکومت انتفالی پرداخت. نخستین مطالبات برای

اعزام قوای زمینی صراحت مییابد

از : کارین لویکیفلد

هنگامیکه لیبیا بوسیله دولتهای ناتو مورد بمباردمان قرار دارد، اپوزیسیون در بنغازی حکومت نامنهاد انتقالی را تشکیل داد که بوسیله آن خود را در برابر غرب بمثابه دولتمداران جدید کشور نفت خیز لیبیا معرفی دارند. در رأس این حکومت فعلاً نخست وزیر محمود جبریل است که در حکومت معمر القذافی بحیث وزیر پلان و رئیس شورای انکشاف اقتصاد ملی انجام وظیفه میکرد. موصوف برای رهبرانقلاب لیبیا حیثیت شخصیت استراتژیست مسائل اقتصادی را داشت. طوریکه بی بی سی اطلاع میدهد، حتی قبل از شورش، جبریل در پروژه «نوید لیبیا» با این هدف توظیف شده بود که گویا لیبیا را دموکراتیزه نماید. هرگاهی به تعارف خودی «نوید لیبیا» در انترنت باور کنیم، این پروژه بمثابه شرکتی است که با اتکا به تحقیقها و تحلیلها برای عرضه خدمات مشورتی در سکتور عامه و خصوصی مصروف بوده و پیروزیهای بزرگ تجاری را وعده میدهد. این شرکت با آدرس پستی، اوقات کار و تیلیفون در طرابلس معرفی میگردد و به شعبات آن در بنغازی و مصراته اشاره میشود که امروزینه مراکز جنبش اپوزیسیون را تشکیل میدهند.

برای پیمان جنگ افروز غربی محمود جبریل آنقدرها با اهمیت است که رئیس جمهور فرانسه نیکولای سرکووزی و وزیر امور خارجه ایالات متحده هیلیری کلینتن، قبل از آغاز ضربات هوایی

علیه لیبیا بطور همه جانبه با موصوف تبادل نظر کردند. جبریل در ایالات متحده آمریکا تحصیلات اش را به پایان رسانیده و در بررسیهای سفارت ایالات متحده از سال ۲۰۰۹ در جایگاه «ریفورم طلب» و «دلال جداً با اعتبار» و کسبیکه «هدف دورنمایی ایالات متحده را درک میکند» توصیف میشود. جبریل مسئول روابط خارجی شورای انتقالی بود و تا حال بمتابه رهنمای حملات اتحاد جنگی غربی انجام خدمت میکرد. جبریل گفت که سعی دارد تا کنترل بالای تمام کشور لیبیا را بدست آورده و آنرا از انشعاب درمانان نگهدارد.

در مجموع و با وجود انشعاب پیمان جنگ افروز غربی یک علاقمندی دارد و آن اینکه کنترل بر چشمه های نفتی لیبیا را از دست ندهد، زیرا اضافه از ۷۰ درصد تقاضای انرژی اروپا را مرفوع میسازد. اینکه در کشور لیبیا از دیدگاه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی چه بوقوع خواهد پیوست، گواه بر آنستکه نقش چندانی را ندارد. منطقه منع پرواز مارا بیاد برخورد علیه عراق در سالهای ۹۰ قرن گذشته میاندازد. «منطقه منع پرواز» در آنزمان که در شمال عراق (کردستان) و در جنوب (منطقه شیعیان) تعمیل گردید، هزارن کشته از مردم ملکی را ببار آورد، کشور را به انشعاب سوق داد و صلاحیتهای ملل متحد را سلب کرد، زیرا عملیاتها بدون مجوزی از جانب ملل متحد، بوسیله ایالات متحده آمریکا و انگلستان اجرا شد. تأسیسات دفاع خودی عراق کاملاً تخریب شد و زمینه را برای مداخله در سال ۲۰۰۳ فراهم ساخت که سرانجام قطعات بیگانه-بازهم بدون مجوز ملل متحد- توانستند، آزادانه از شمال و جنوب کشور از طریق سرحدات با سائر کشورها داخل عراق شوند.

از میانه های ماه فبروری تا حال اضافه از ۳۰۰/۰۰۰ نفر لیبیا را به جانب شرق، غرب و جنوب ترک گفته اند. نخستین افراد را کارگران مهمان از کشورهای غربی و آسیایی تشکیل میدادند که بنابر عدم موجودیت امنیت، داشته های شانرا بسته بندی کرده و مجبور به ترک لیبیا شدند و یا از جانب حکومتها و شرکتهای شان به برگشت فراخوانده شدند. بعد از آن افریقاییها مجبور به فرار شدند، زیرا آنان از جانب لیبیاییها تعقیب میشدند. و بالاخره لیبیاییها از ترس مداخله خارجی و جنگ داخلی به فرار در کشورهای همجوار چون تونس و مصر، کشورهاییکه حاکمان اسبق شانرا خلع نموده و در واقعیت به پرابلمهای دیگری مواجه هستند، مجبور گردیدند.

برخلاف تونس و مصر و یا بحرین و یمن اپوزیسیون لیبیا از همان آغاز اعتراضات، مسلحانه در برابر حکومت به مبارزه پرداخت و با مقابله همگون مسلحانه مواجه شد، زیرا اکثریت نظامیها

در کنار اپوزیسیون قرار نگرفت. «کمک» خارجی قرار معلوم از طریق فضا بسنده نیست و درین میان بطور آشکارا درین زمینه کار میشود که آیا جنبش اپوزیسیون را مسلح سازند و یا اینکه با قوای خارجی در لیبیا مداخله کنند. در مقابل بازهم حکومت قذافی را تحریم سلاح میکنند که البته ناتوان از طریق بحیره مدیترانه تطبیق خواهد کرد. در درازمدت یک جنگ داخلی در انتظار لیبیا است که بادر نظر داشت عدم آماده گی برای نشستن، دوریک میزومذاکره در مورد ریفورمهای سیاسی و تقسیم قدرت، سالهای زیادی ادامه خواهد یافت. از آنجائیکه بخشهایی از اپوزیسیون نه متحد هستند و نه دقیقاً سازمان یافته اند، بدون شک در آینده نزدیک و یا دور رقابتها شکل مییابند- قبل از همه در مورد کنترل بر ذخائر نفت- و باعث ایجاد جبهه گیریهای جدید میگردد. تصور آن میرود که رشوه ستانی و اختلاس در مقایسه با حالت کنونی به مدارج عالیتتری ارتقا خواهد کرد- طوریکه در عراق نیز بعد از مداخله نظامی ایالات متحده به مشاهده رسید. کسانی که تحت زعامت قذافی در حاشیه قرارداد شده و در فقر بسر میبردند، بیشتر از پیش فقیر میشوند و بدین ترتیب سیل دیگری از پناهنده گان سرازیر میشود.

بالاخره نباید فراموش گردد که لیبیا همانند همه کشورهای شمال افریقا، در شرق میانه و در خلیج بعد از پایان امپراتوری عثمانی و جنگ اول جهانی حدود ۱۰۰ سال قبل صرفاً با قلم روی نقشه تقسیم بندی شده است. فرانسه و انگلستان در کنار ایتالیا نخستین قدرتهای استعماری بودند که بعداً در جایگاه قدرت نیمه استعماری قرار گرفته و سرنوشت این دولت هار تعیین میکردند. جوانانیکه امروز قیام برپا میکنند، نه تنها میخواهند در برابر دیکتاتوریهایی نواستعماری ایکه آینده شان را به یغما بردند، اعتراض کنند، بلکه قیام شان در اعتراض علیه آنانی قرار دارد که این دیکتاتورهارا پشتیبان بودند. برای لیبیا این امر بدان معنی است که جنبش جوانانیکه سرنوشت خود را از میانه های ماه فبروری در برابر قذافی خود بدست گرفت، روزگاری فرا میرسد که آنان در برابر کسانی قیام کنند که امروز دلال و آستانبوس غرب اند.